

دولت های شیعه در مغرب و اندلس Shi'ite States in Maghreb , Andalusia

دکتر محمد رضا شهیدی پاک^۱

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز (نویسنده مسئول)

چکیده

بخش مهمی از تاریخ سیاسی مغرب و اندلس ظهور و سقوط دولت های شیعه است. جریان تشیع در اندلس و مغرب در مراحل سیاسی نظامی و اقتصادی با تاسیس دولت های مستقل و حتی امپراطوری همراه است. نخستین این دول دولت علوی ادریسیان است که بدست ادریس اول و به نام علی و با عنایت امام رضا ع که ادریس را نجیب ال محمد نامید در مغرب تاسیس شد اما چون خورشید ان غروب کرد صد سال بعد در اندلس بوسيله بنی حمود از نسل ادریس نجیب ال محمد طلوع کرد و طومار دولت ظالم اموی را به شکل معجزه اسایی درهم پیچید. دولت فاطمیان به نام فاطمه زهرا در آفریقه و مغرب ادنی تاسیس شد و هشتاد سال دوام آورد و سپس به مصر و قاهره منتقل شد و دولت کلبیان در سیسل صد سال به نیابت فطمیان تنها دولت شیعه سیسل است. جانشینان مغربی فاطمیان دولت شیعه زیریان هم حدود نیم قرن به نیابت فاطمیان پرچمدار قدرت تشیع در مغرب اوسط بود و هم زمان با دولت بنی حمود در اندلس، در قلعه بنی حماد دولت بنی حماد متمایل به تشیع در مغرب اوسط تاسیس شد. دولت زیریان با شیطنت و توطئه خلافت عباسی تشیع را رها کرد و پرچم سیاه عباسیان را در مغرب برافراشت. دولت بنی حمود در شبه جزیره ایبری چهل سال حکومت کرد و توطئه مداوم خلافت عباسی و دولت نیابتی ان ها مرابطین باعث از بین رفتن بنی حمود شد و سرانجام دولت موحدین طومار دولت مزدور مرابطین را درهم پیچید و امپراطوری یک صد ساله موحدان را در مغرب و اندلس روی کار آورد. برخی این دولت ها در مراحل تشیع خود را پنهان می کرده اند اما در شعائر و مسکوکات و آثار تاریخی ان ها هنوز نمادهای تشیيع وجود دارد. مقاله حاضر تلخیص و تحریر کتاب دولت های شیعی در مغرب و اندلس براساس کتاب المعجب فی تلخیص اخبار المغرب است که بوسیله مولف ترجمه و شرح شده است (۱۳۸۹) المعجب نخستین کتاب در تاریخ دول شیعه در مغرب و اندلس است. المعجب به زبان انگلیسی با عنوان امپراطوری موحدان در ۱۹۷۰ میلادی به انگلیسی منتشر شده است. و نیز تلخیص و تحریر کتاب تاریخ تشیع در اندلس و مغرب و آفریقه ۱۳۹۵ و کتاب تاریخ تحلیلی اندلس و کتاب تاریخ تحلیلی مغرب ۱۳۸۹ و کتاب گردش قدرت در ایبری ۱۳۹۷ و مدخل بنی حمود و مدخل بنی حماد ۱۳۸۴ و مدخل سعدیان ۱۳۹۹ در دانشنامه جهان اسلام و مقاله تاریخ محلی سیسل ۱۳۸۹ در کنفرانس تاریخ محلی است. و بخشی از کتاب مدخل تاریخ غرب اسلامی ۱۳۹۷ و کتاب تاریخ سیاسی اجتماعی اندلس ۱۳۹۸ است. مقالات تحولات فلسفی کلامی عهد موحدان و مرابطین ۱۳۸۱ و مدخل ادریسیان در مجموعه تاریخ تشیع دفتر همکاری ۱۳۸۴ است. که با همین عنوان دولت های شیعی در مغرب و اندلس مطالب از این آثار بدون اشاره به این تحقیقات پیشین جمع اوری و مورد انتحال واقع شده است. بخش پایانی تاریخ تحلیلی اندلس ۱۳۹۸ و تاریخ تحلیلی مغرب در ذیل عنوان تاریخ تشیع در اندلس و تاریخ تشیع در مغرب دولت بنی حمود با عنوان سقوط خلافت در قرطبه و ظهور دولت بنی حمود نخستین دولت شیعی در آندلس و اولین دولت علوی اسپانیا و پرتغال قرون وسطی مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله پیچیدگی گردش قدرت در حوزه غرب جهان اسلام است.

واژه های کلیدی: مغرب، اندلس، ادریسیان، بنی حمود، بنی حماد، موحدان، زیریان، فاطمیان، کلبیان

بخش اول: دولت شیعه ادریسیان در مغرب اقصی:

مؤسس دولت ادریسی، باتوجه به شرایط به وجود آمده ناشی از استقلال طلبی بربرها در مغرب اقصی و با بهره گیری از محبت مردم به اهل بیت و روحیه آزادی خواهی آنها تشکیل دولت داد. محدوده دولت ادریسی از سوس اقصی تا شهر وهران در مغرب اوسط بود. ادریسیان در طول حکومت خود (۷۸۷/هـ - ۹۸۵/هـ) از مداخله دو دولت قدرتمند «فاطمیان» مصر و «امویان» آندلس رنج می بردند و دخالت های این دو دولت، سرانجام موجب سقوط دولت ادریسی شد. ادریسیان، خدمات قابل توجهی در عرصه فرهنگ و تمدن اسلامی انجام دادند. حکومت ادریسی در مغرب، از عوامل اساسی گسترش زبان عربی شد. «جامع قرویین» قرن ها محل آموزش و انتشار فرهنگ و تمدن اسلامی بود. آخرین امیر ادریسی، اوضاع متشنجی را در مغرب تجربه کرد؛ چرا که با دخالت و نفوذ زیاد دربار فاطمی و امویان آندلس مواجه بود. وجه اهمیت اساسی ادریسیان، تشکیل دولت براساس نظام امامت شیعی در منطقه ای بود که مهد اولیه «خوارج» در مغرب به شمار می رفت. دولت ادریسی به خلاف دو دولت خارجی تاهرت و سجلماسه که دولت های صحرائی بودند دولتی شهری بود. بنا به یک احتمال دولت ادریسی، دولت شیعه زیدی از نوع معتدل و نزدیک به اهل سنت بود. یکی از وجوه اساسی اختلاف این دولت با دول خارجی مغرب این بود که این دولت بدون زمینه دعوت قبلی که در مورد دول خارجی مغرب، معهود بود، روی کار آمد و پیدایش آن، تنها به دوش شخصی واحد از خانواده اهل بیت^۱ بود که به خاطر احترام بربرها به مناقب اهل بیت^۲، موفق به در دست گرفتن حکومت شد. «امویان» آندلس و «عباسیان» هر دو از جریان امامت علوی در مغرب در رنج بودند. امویان آندلس کوشیدند با ارتباط با اروپا، ادریسی ها را از شمال و هم چنین با ایجاد رابطه دوستی با «رستمیان»، ادریسیان را از جنوب، کنترل کنند. نزاع بر سر امامت، شورش «خوارج» و ظهور «فاطمیان» و توطئه امویان آندلس، دولت ادریسی را به سقوط کشاند. منابع معاصر غربی از «ادریسیان» به عنوان قدیمی ترین امارت زیدیان پای بند به تسنن نام برده اند که کشوری پادشاهی در منطقه ولویلیس تأسیس کردند. بعد از حکومت محمد المنتصر، قلمرو ادریسی تجزیه شد و به تصرف بربرهای «مکناسه» در آمد و شاخه های کوچکی از آنها در جاهایی چون «تمدولت» در جنوب و شاخه اصلی آنها در ریف مراکش شمالی، زیر سلطه «امویان» آندلس قرار گرفته و گاهی نیز هم پیمان با «فاطمیان» شدند. در ۳۵۳ هـ حسن، آخرین دولتمرد ادریسی، به دست امویان کشته شد و حیات سلسله ادریسی خاتمه یافت.

بخش دوم: دولت بنی حمود

مقدمه سقوط خلافت در قرطبه و ظهور دولت بنی حمود، نخستین دولت شیعی در آندلس جنبش بربر

دو روایت در مورد دولت بنی حمود در کتاب تاریخ تحلیلی اندلس آمده است و در این مقاله گزارش اول آمده است. بنا به این گزارش دولت بنی حمود ناشی از جنبش بربر مغرب است. در آخرین سال های خلافت قرطبه، درگیری هایی بین دو گروه مغربی و اسپانیایی برای دستیابی به قدرت سیاسی در اسپانیای اسلامی آغاز شد؛ در آغاز نزاع، دو گروه، حامی خلیفه اموی بودند؛ اما با فروپاشی امپراتوری وسیع اموی و آغاز دوره ملوک الطوائف، «بنی حمود» جانب مغربی ها را گرفتند؛ درحالی که «بنی عباد» در اشبیلیه به حمایت آندلسی ها برخاستند. «بنی حمود» تا زمان مرگ خلیفه یحیی، رهبری حزب آفریقایی را به عهده داشتند و به این رهبری می بالیدند و از پیش، خود را برای رسیدن به آن آماده کرده بودند؛ اما بعد از مرگ خلیفه، رهبری به ناچار به بادیس (بزرگ خانواده بنی زیری) در غرناطه منتقل شد؛ در حقیقت این بربر، حاجب یا صاحب مقاطعه خلیفه حمودی مستقر در مالقه بود و صاحب غرناطه، تا فروپاشی مملکت «بنی حمود» مطیع اوامر صاحب مالقه بود؛ در حقیقت، او در صدد الغا و براندازی خلافت بنی حمود نبود و جرأت این کار را هم نداشت؛ اما درعین حال به دنبال کسب قدرت بود که سرانجام آن را به دست آورد. در طی ثلث اول قرن یازدهم میلادی حمودیان در مالقه به عنوان خلیفه مستقر شدند و بخش بزرگی از بربرها چنان که ذکر شد، خلافت آنها را گردن نهادند. در واقع، اینان به علت بی ثباتی منطقه حکومت خود و نیز بی اعتباری مقام خلافت که مایه افتخار آنها بود، موقعیتی کاملاً متناسب با دولت مستقل ملوک الطوائف به دست نیاوردند. این دولت، استقلال خود را تا هجوم بادیس به سال ۱۰۵۷ م چند سال بعد از نیمه قرن یازدهم میلادی حفظ کرد و سپس به دولت «بنی زیری» ملحق شد. حمودیان طائفه ای بربر بودند که به خواست خلفای اموی قرطبه به اسپانیا آمدند و در خدمت اهداف سپاه اموی در آفریقا قرار گرفتند.

فصل اول: چگونگی پیدایش بنی حمود: پیشگویی ظهور بنی حمود

زمانی که فشار استبداد عامری‌ها از بربرها، موالی و هاشمی‌ها برداشته شد، آنان **سلیمان** «امیر البرابره» را رها کرده و کینه‌های بربری خود را نسبت به او ظاهر کردند و به **علی بن حمود** (امیر سبته) پیوستند و راه دستیابی او به خلافت را آسان کردند؛ بدین ترتیب جمع انبوهی به او پیوستند و برادرش قاسم در **قرطبه** او را خلیفه خواند و بلاد خضرا نیز به او پیوستند. **علی بن حمود** از موقعیت فروپاشی دولت اموی استفاده کرد و به سال ۴۰۴ ه‍.ق در سبته استبداد ورزید و با همکاری حبّوس صنهاجی و خیران عامری برای جنگ با خلیفه اموی **سلیمان**، سبته را به قصد **مالقه** ترک کرد؛ سلیمان نیز برای جنگ قرطبه را ترک کرد و دو سپاه در محرم ۴۰۷ ه‍.ق باهم مصاف دادند که شکست با سلیمان (مستعین) بود. آشفتگی اوضاع قرطبه، نابسامانی دربار امویان و به ستوه آمدن مردم از هرج و مرج پایتخت، زمینه مناسبی برای بازماندگان دوره «ادریسی‌ها» فراهم کرد تا با تصاحب مقام خلافت، انتقام تاریخی خود را از «امویان» بگیرند؛ چرا که دولت اموی آندلس، همواره سعی در تضعیف آنها داشتند و با این وصف، انتخاب یک بربر حسنی به عنوان والی سبته امری غریب و فرصتی تاریخی بود. **سلیمان بن عبدالله البرزالی** از رؤسای بربر، وقتی خبر ولایت بنی حمود در دو ساحل مغرب و آندلس (که از اهمیت بالای سوق الجیشی برخوردار بودند) را شنید، نزد **سلیمان** رفت و خطر «بنی حمود» را برای او گزارش کرد؛ **ابن خطیب** در این باره می‌نویسد: «شرکت دادن بنی حمود در امر قدرت و دادن ولایت سبته به آنها از جمله تباهی و فساد رأی سلیمان بود»؛ او از قول **ابن حیان**، انتصاب بنی حمود از سوی **سلیمان** اموی به ولایت سبته را از جمله شگفتی‌ها دانسته است؛ **ابن خطیب**، روایت اسطوره‌ای ظهور بنی حمود در آندلس را نیز آورده است؛ بنابه این روایت، هشام، همواره منتظر لحظه ظهور قائمی از سبته، بر علیه «بنی امیه» که اول نام او **علی** باشد بوده است.

فصل دوم: دولت بنیانگذار بنی حمود **علی بن حمود** در قرطبه - **قاسم بن حمود**

علی بن حمود در آغاز، سلوک خوبی با مردم داشت و سعی کرد تا آرامش و امنیت اجتماعی و اقتصادی را در پایتخت برقرار سازد، اما بعد از مدتی، با خلع سلاح عمومی، اعیان **قرطبه** و بزرگان **عامریه** از او رنجیدند و **علی** به وسیله چند تن از جوانان «صقلی» دربار، در حمام کاخ خود در دوم ذی القعدة سال ۴۰۸ ه‍.ق به قتل رسید؛ پس از مرگ **علی**، بربرها، برادر او، **قاسم بن حمود** را از **اشبیلیه** به قرطبه دعوت کردند و او بر **علی** نماز خواند. بدین ترتیب، **قاسم** با لقب «**أمون**» در قرطبه، خلافت «بنی حمود» را به عهده گرفت و با کاستی از قدرت بربرها، رضایت مردم قرطبه را جلب کرد؛ اما به زودی رؤسای بربر، بر او غلبه یافتند و این، باعث خشم مردم شد و امرای **ثغر** و جوانان عامری در شرق آندلس، چنان که ذکر شد، تصمیم به بازگرداندن دولت اموی گرفتند و با مرتضی بیعت کردند؛ بربرها به سال ۴۰۹ ه‍.ق این اقدام «اموی‌ها» را با شکست مواجه ساختند و مرتضی و شمار زیادی از افراد او را کشتند؛ اما از قاسم نیز روی گردانده و در صدد تخریب بنی حمود بر آمدند. از نظر **ابن خطیب**، بربرها سعی داشتند بین افراد خانواده حکومتی بنی حمود تفرقه ایجاد کنند. ضعف حکومت **قاسم**، باعث شد تا **یحیی بن علی**، پسر برادر او در هشتم ربیع‌الآخر ۴۱۲ ه‍.ق از **مالقه** به قرطبه حمله کند؛ **قاسم** به دنبال این رویداد به **اشبیلیه** گریخت و بربرها و آندلسی‌های قرطبه با **یحیی بن علی بن حمود** در روز دوشنبه اول جمادی‌الاولی سال ۴۱۲ ه‍.ق بیعت کردند.

فصل سوم: **یحیی بن علی بن حمود** - تقسیم قرطبه بین چهار خلیفه

دولت «بنی حمود» از آغاز پیدایش خود، دولتی متزلزل بود؛ چرا که اوضاع آشفته **قرطبه** به هیچ کس اجازه استمرار قدرت سیاسی را نمی‌داد و خلافت هم چون بازیچه‌ای بین «امویان» و «بنی حمود» شد؛ پایتخت امویان و مرکز سنتی قدرت مسلمین در آندلس بیش از هر جای دیگر، دچار تفرقه بود و در آتش فتنه می‌سوخت؛ **ابن حزم**، اجتماع چهار خلیفه در منطقه واحدی در آندلس که فاصله آنها از هم، مسافتی کمتر از سه روز بود را فضیحت دانسته است: ۱. **خلف الحصری** در **اشبیلیه**؛ ۲. **محمد بن قاسم** در بلاد **خضرا**؛ ۳. **محمد بن ادريس** در **مالقه**؛ ۴. **ادريس بن يحيى** در **بُشتر**. **یحیی بن علی بن حمود**، یک سال بیشتر در **قرطبه** دوام نیاورد و در دوازدهم ذی‌القعدة ۴۱۳ ه‍.ق از قرطبه به **مالقه** رفت؛ با این وصف، **قاسم بن حمود** بار دیگر **اشبیلیه** را ترک کرد و در قرطبه اعلام خلافت نمود؛ سرانجام **یحیی** و عمومی او **قاسم** در مورد خلافت باهم به توافق رسیده و دو خلیفه در دو نقطه، در مسافتی نزدیک به هم در آندلس حکومت کردند؛ پدیده‌ای که **ابن حزم** آن را ادبار امر بنی حمود دانسته است؛ به رغم این توافق

مردم قرطبه او را نیز تحمل نکرده و بر وی شوریدند و قصر او را در محاصره گرفتند. محاصره قرطبه دو ماه طول کشید و قاسم مجبور شد در دوازدهم شعبان سال ۴۱۳ هـ قرطبه را ترک کند و در اشبیلیه به خانواده خود پیوندند؛ یحیی بن علی از مالقه به شریش حمله کرد و آن جا را به تصرف خود درآورد، قاسم و خانواده او را دستگیر نمود و در مالقه زندانی ساخت و سرانجام فرمان قتل او را صادر کرد.

فصل چهارم: بازگشت امویان

خروج قاسم و بربرها از قرطبه، باعث بیعت مجدد مردم قرطبه با سلیمان بن عبدالرحمن اموی شد؛ اما هنوز عهدنامه بیعت مردم با او در مسجد اعظم قرطبه اعلام نشده بود که با تهاجم یک اموی دیگر به نام عبدالرحمن بن هشام بن عبدالجبار، (برادر محمد بن هشام بن عبدالجبار) معروف به مهدی که از حمایت جماعت «بنی عامر» برخوردار بود، روبه‌رو شدند؛ وی نام سلیمان بن عبدالرحمن را از روی عهدنامه بیعت پاک کرد و نام خود را نوشت و به گفته ابن خطیب این از عجایب و نوادر تاریخ است. عبدالرحمن بن هشام بن عبدالجبار در سه‌شنبه شانزدهم رمضان ۴۱۴ هـ به خلافت رسید و به «الظافر بالله» ملقب شد؛ ابن خطیب در این باره می‌نویسد: این اوضاع باعث شد مسئله وزارت و مشیخه در قرطبه تباه شود و هشام بن عبدالجبار مجبور شد آنها را زندانی کند؛ مشیخه قرطبه که وضع را چنین دیدند با مردم مکاتبه نموده و در پی آن مردم به کاخ خلافت قرطبه حمله کردند و در روز شنبه سوم ذی‌القعدة ۴۱۴ هـ کاخ را غارت نموده، عبدالرحمن بن هشام بن عبدالجبار، به شکل فجیعی کشته شد؛ بدین ترتیب، اهالی شهر به جای عبدالرحمن بن هشام بن عبدالجبار، محمد بن عبدالرحمن (المستکفی بالله) را به خلافت رساندند. مستکفی بالله نیز چون در اداره امور به اهل فسق و فجور که به تصریح ابن خطیب: «هریک به زنی خبیثه مرتبط بودند»،

فصل پنجم: فرار امویان و بازگشت یحیی به قرطبه: هجوم بنی عامر - جنگ با بنی عباد:

یحیی بن علی روز پنج‌شنبه، چهارده روز به پایان ماه رمضان ۴۱۶ هـ وارد قرطبه شد و سپس در روز سه‌شنبه هشتم محرم به مالقه رفت و وزیر و کاتب خود، ابا جعفر، احمد بن موسی و دوناس بن ابی‌روح را جانشین خود در قرطبه نمود؛ با خروج یحیی مردم قرطبه، با تهاجم «بنی عامر» روبه‌رو شدند و زهیر و خیران عامری که از سوی حبوس بن ماکسن با هزار مرد جنگی حمله کرده بودند، دفع کردند؛ یحیی بن علی نیز عازم قَرْمُونَه شد و «بنی عباد» را به محاصره خود درآورد. «بنی عباد» که از شراب‌خواری و عیاشی یحیی بن علی مطلع بود در حکومت او طمع کرد و سپاهی را به قَرْمُونَه اعزام نمود؛ خبر حمله بنی‌عباد به قَرْمُونَه، درحالی‌که یحیی بر سر سفره شراب نشسته و مست بود به او رسید؛ وی در همان حال، مست سوار اسب شد و به سپاه بنی‌عباد حمله کرد و کشته شد؛ سر او را نزد «عبدالرحمن بن عباد» در اشبیلیه بردند؛ ابن‌عباد، سجده کرد و بدین ترتیب، دولت یحیی بن علی بن محمد به سال ۴۱۷ هـ سقوط نمود. مردم قرطبه بعد از این حادثه، تصمیم به خلع «بنی حمود» گرفتند و با ابوبکر هشام بن محمد بن عبدالملک بن عبدالرحمن ناصر (برادر مرتضی) که در «حصن البنت» به سر می‌برد در ربیع‌الآخر سال ۴۱۸ هـ بیعت کردند؛ و سرانجام این هشام نیز، بهتر از خلفای گذشته نبود؛ چون بعد از دو سال و هفت ماه، توسط وزیر خود، حکم بن سعید، معروف به قزار، عزل گردیده و با شورش و هجوم مردم قرطبه مواجه و کشته شد و دولت اموی آندلس با قتل او برای همیشه از روی زمین محو گردید.

فصل ششم: استمرار دولت در مالقه - ادريس بن علی بن حمود و سقوط بنی حمود - جنگ قدرت بین بنی حمود - سقوط بنی حمود

بعد از قتل یحیی بن علی در قَرْمُونَه، ادريس بن علی بن حمود از سبته به مالقه آمد و اعلام خلافت کرد، زهیر (صاحب المریه) و حبوس بن ماکسن، همراه «صنهاجه» با او بیعت کردند و به قَرْمُونَه و اشبیلیه حمله کرده و آن دو شهر را غارت کردند؛ ادريس (صاحب سبته و مالقه) به سال ۴۳۱ هـ مرد و برادرش حسن بن علی (المستنصر بالله) به خلافت «بنی حمود» رسید و دو سال حکومت کرد تا این‌که پسر عموی او حسن بن علی او را خلع کرده و خود خلافت را به‌دست گرفت و در مالقه مستقر شد تا این‌که مسموم درگذشت و فرزند صغیر او در سبته، تحت سرپرستی ابوالفوز نجای علوی قائد، عهده‌دار امر خلافت شد؛ این کودک خردسال هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، که ابوالفوز نجا؛ که قصد تصرف مالقه و... را داشت در راه مالقه کشته شد. کارگزاران دولت

«بنی حمود» در پی این رویداد، ادریس بن یحیی را از زندان خارج نموده، با او بیعت و او را به «العالی بالله» ملقب ساختند. به سال ۴۳۴هـ العالی بالله با شورش پسر عمویش محمد بن ادریس بن علی بن حمود مواجه شده و به «دژ بیشتر» گریخت و خود را خلیفه و مهدی خواند؛ هرچند ابن خطیب او را سفاک نامیده است؛ او به سال ۴۴۴هـ مسموم شد و پسر برادرش، ادریس بن ادریس بن یحیی بن ادریس بن علی بن حمود، ملقب به سامی امور را به دست گرفت و به زودی در سال ۴۴۴هـ به دست سواجات (سکوت) برغواطی کشته شده و فرزندش، ملقب به المستعلی خلیفه شد؛ اما به رغم این، بربرها با محمد بن قاسم بن حمود که بعد از پدرش در «جزیره خضرا» به سر می برد، بیعت کردند و او را «مهدی» لقب دادند؛ از جمله بیعت کنندگان با وی، صاحب غرناطه، صاحب قرمونه، صاحب مؤرور، صاحب آرکش، صاحب بطلیوس، و امرای ولّبه بودند.

فصل هفتم: سقوط حمودیان :

جنگ قدرت، «بنی حمود» را در معرض فروپاشی قرار داد و با وجود بیعت بربرهای آندلس با آخرین امیر بنی حمود، به عنوان خلیفه قانونی آندلس، قدرت آنها، تنها محدود به ناحیه کوچکی گردید. بعد از مرگ محمد بن قاسم، بربرها با پسر او محمد بن محمد بن قاسم بیعت کردند. در عهد او حکومت حسنین به جزیره خضرا محدود شد و سرانجام ابن عبّاد، جزیره خضرا را از سوی خشکی و دریا محاصره کرده و به دولت «بنی حمود» خاتمه داد. با سه سال تفاوت، «حمودیان» قدرت خود را در نیمه قرن یازدهم میلادی در جزیره ایبری برای همیشه از دست دادند و اعضای این خانواده، بعد از سقوط دولت خود، به مغرب که اجداد آنها از آن جا آمده بودند و نقش مهمی در تاریخ اسپانیای اسلامی داشته اند، مهاجرت کردند. همواره، مسیحیان از نزاع مستمر بین «زیریان» و «بنی عبّاد» در آندلس، بهره برداری می کردند تا این که در سال ۱۰۸۶م یوسف بن تاشفین (امیر مراطین) وارد آندلس شد و در نبرد مشهور «زلاقه» مسیحیان را شکست داد و ملوک الطوائف را نیز برانداخت. پایان نزاع بین آندلسی ها و مغربی ها به پیروزی اخیر ختم شد؛ سود این پیروزی نصیب کسانی که رهبری آن را به عهده داشتند نگردید و بار دیگر، آندلس، آزادی خود را از دست داد و به مثابه استانی از امپراتوری «مراطین» قلمداد شد.

بخش سوم دولت فاطمیان در آفریقه مغرب ادنی

فصل اول: دولت شیعه فاطمیان از ظهور در مغرب تا خروج از آفریقه

مورخین از دوره فعالیت و تبلیغ سَرّی نخستین «داعیان فاطمی» در مغرب به «دوره شخم زدن» یاد کرده اند. این دوره را می توان بخشی از دوره «پیش اسماعیلیان» تلقی کرد که در اواسط قرن دوم فعالیت می کردند؛ آغاز این دوره به اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام) و زمان رحلت آن حضرت (علیه السلام) (۱۴۸هـ. / ۷۶۵م.) برمی گردد؛ البته برخی آن را به رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و پیدایش دو فرقه تسنن و تشیع مربوط دانسته اند؛ «شیعه» بعد از رحلت علی (علیه السلام) همچنان مبلّغینی را به اطراف بلاد می فرستاد، تا آنان را به امام معصوم بخوانند؛ آنها در این راستا تصمیم گرفتند داعیانی را به مغرب بفرستند تا مردم را به حب اهل بیت (علیهم السلام) فرا بخوانند؛ به همین منظور مردی فصیح و صاحب کمال و عالم به جدل به نام ابوعبدالله صنعانی را با مالی انبوه به مغرب اعزام کردند. ابوعبدالله ابتدا به حج رفت؛ او حج را فرصتی مناسب برای آشنایی با اهالی مغرب و آگاهی از اوضاع آنها و شناخت تمایلات ایشان به شمار آورد، در آنجا با رجال قبیله «کتامه» متعصب به مذهب «اباضی نکاریه» آشنا شد و به تدریج آنها را به خود جذب کرد. او همچنین خود را مردی عراقی و معلم قرآن کودکان معرفی کرد که به خاطر روزی حلال، خدمت سلطان را رها کرده و برای انجام این منظور بهترین جا را مصر تشخیص داده و هم اینک عازم مصر است. با این وصف او با کاروان حجاج مغرب، تا مصر همراه شد در راه آنها را به

مذهب خود متمایل ساخت. از جمله دیگر افرادی که پیش از ورود داعی فاطمی به تبلیغ ریشه های دعوت فاطمی پرداخت محتسب بود؛ او با شیوخ «کتابه» ارتباط برقرار کرد. «داعیان اسماعیلی» با ورود به مغرب زمینه را برای ظهور مهدی آماده کردند و اوصاف او را در بین بربرها ذکر کردند و مردم را شیفته ملاقات با او ساختند؛ ابوعبدالله شیعی، مسئولیت مستقیم تبلیغ عقاید «اسماعیلیه» را در مغرب به عهده داشت. عبدالله مهدی هنگامی وارد مغرب شد که در اثر تبلیغات شیعی انبوهی از مردم و سران و علمای دینی به او پیوستند. دولت اغلی به دستور معتضد عباسی به مقابله با تحركات اسماعیلیه برخاست. با مردمی شدن حرکت عبدالله مهدی اجازه هر گونه اقدامی را از دولت وابسته اغلی گرفت و مغرب شاهد گسترش روز افزون محبوبیت عبدالله مهدی بود. مهدی تهاجم نظامی اغلبه را با کمک مردم دفع کرد و وارد اقدامات نظامی علیه آنها شد. در ۲۹۳هـ. داعی سطیف، بلزمه و طبنه را گرفت و با تصرف شهرهای افریقیه در ۲۹۶هـ. دولت اغلی را ساقط کرد به همین ترتیب موج پیام داعی و عبدالله مهدی، دولت خارجی سجلماسه را هم از میان برداشت و عبدالله مهدی در قیروان مستقر شد و سپس در سال ۳۰۸هـ. مهدیه را به عنوان پایتخت امن بنا کرد. عبدالله مهدی در مغرب اوسط به پیشروی ادامه داد و پسرش ابوالقاسم را مامور حمله به مصر کرد. ابوالقاسم در آغاز سال ۳۰۶هـ. برای بار دوم به مصر لشکر کشید. بعد از مرگ عبدالله مهدی در سال ۳۲۲هـ. مردم با ابوالقاسم بیعت کردند. در دوران او حملات به مصر ادامه پیدا کرد و فاطمیان فاس را در محاصره گرفتند. اسماعیل در ۳۳۶هـ. شورش صاحب الحمار خارجی را درهم کوبید. پسر او معدین اسماعیل، فاس و مصر را فتح کرد و پایتخت از مهدیه به قاهره منتقل شد.

فصل دوم: نخستین اقدامات داعی بعد از سقوط دولت اغلی

۱- اقدامات داعی در افریقیه

ابوعبدالله شیعی (داعی) اقدامات گسترده نظامی، اقتصادی و فرهنگی، جهت کنترل اوضاع افریقیه انجام داد؛

۲- مهدیه، پایتخت جدید فاطمیان

بنای شهر سلطنتی مهدیه، نخستین اقدام حیاتی عبدالله مهدی بود. افریقیه از آغاز ورود اسلام تا زمان عبدالله مهدی سرزمین شورش های دایم بود؛ چنانکه عبدالله، خود با استفاده از این وضعیت در آنجا موفق به برپایی حکومت شد؛ بنابراین، عبدالله، بعد از استقرار نسبی در افریقیه در اندیشه حفظ حکومت خود از شورش هایی بود که موجودیت او در افریقیه را تهدید می کرد. آتش شورش «خوارج» بر افروخته تر می شد.

فصل سوم: ولایت ابی القاسم بن عبدالله بر افریقیه

عبدالله مهدی، در دوره زمامداری خود موفق شد سراسر افریقیه، طرابلس، برقه و صقلیه را تحت سلطه خود در آورد. در زمان او، مصر به دست پسرش (ابوالقاسم) فتح شد. عبدالله دارای شش پسر بود؛ پسر بزرگ و ولی عهد او ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله بود؛

فصل چهارم: ولایت ابوطاهر، اسماعیل بن ابی القاسم بن عبیدالله (منصور)

کنیه او «ابوطاهر» و لقب او «منصور» بود؛ وی در رمضان سال ۳۰۲ هـ. در مهدیه متولد شد و در سی و دو سالگی حکومت را به دست گرفت؛ مهمترین مسئله زمان او، شورش صاحب الحمار بود؛ کار صاحب الحمار در افریقیه رو به پیشرفت بود؛

فصل پنجم: فتح مصر و ولایت معدبن اسماعیل (المعز لدین الله)

بعد از مرگ منصور در سال ۳۴۱ هـ. پسر او معد، معروف به «المعز لدین الله» پرچمدار ادبیات شیعه در مغرب ریاست دولت فاطمی را در سن بیست و دو سالگی به عهده گرفت؛ او سیاست و دلجویی از بربرها را پیشه خود ساخت.

بخش چهارم دول شیعی جانشین فاطمیان در مغرب:

فصل اول: دولت زیریان در مغرب

فاطمیان شام را به سال ۳۶۸ هـ. فتح کردند. فاطمیان بعد از خروج از افریقیه، آنجا را به دست زیریان سپردند و خانواده بنی زیری بنام فاطمیان خطبه می خواندند. تا اینکه فاس و شهرهای مغرب سر به شورش برداشتند و از دایره حکومت فاطمیان خارج شدند و امویان در متصرفات آنها نفوذ کردند. روابط زیریان با فاطمیان در عهد معزبن بادیس تیره شد و او با مصر قطع رابطه و اعلام استقلال کرد و نام فاطمیان را از سکه و خطبه انداخت و خطبه به نام عباسیان خواند و قتل عام شیعیان را آغاز کرد. سرانجام اعراب بنی هلال افریقیه را درنوردیدند و حکومت فاطمیان بر مغرب برای همیشه از دست رفت.

فصل دوم: دولت کلبیان در سیسیل صقلیه^۱ فاطمی

دو دهه پایانی نیمه اول قرن نخست هجری به سال ۳۱ هـ. مسلمانان به طور موقت به صقلیه، بزرگترین جزیره دریای مدیترانه غربی پا گذاشتند؛ مشکلات امپراتوری بیزانس در جنوب ایتالیا در برابر «لومباردی ها» و قتل کنستانتین دوم در سرقموسه (سیراکوز) اوضاع این منطقه از مدیترانه را متشنج ساخت. مسلمانان به سال ۴۷ هـ. / ۶۶۸ م، ۷۴ هـ. / ۶۹۵ م. و ۷۷ هـ. / ۶۹۸ م. حملاتی به صقلیه داشتند؛ با سقوط آندلس، صقلیه به سال ۸۵ هـ. و سپس سال های ۹۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۲ و ۱۳۵ هـ. از سوی ناوگان مسلمانان مورد حمله قرار گرفت بیزانس در عصر قسطنطین پنجم ناوگان بزرگی برای حفاظت از سیسیل فرستاده و از ۱۳۵ هـ. به استحکام بنا در سیسیل پرداختند و در مدیترانه حملات خود به کشتی های مسلمانان را افزایش دادند و امنیت آبراهه های مدیترانه را از بین بردند. نیروهای دریایی «ادریسی»، «اموی» و «اغالبه» در طول سال های ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵ و ۲۲۳ هـ. حملاتی را به صقلیه مرکز فعالیت دریایی «فرانک ها»^۳ در مدیترانه انجام دادند. اختلاف فیمی و امپراتوری بیزانس میخائیل دوم صقلیه را برای تصرف «اغلبیان» آماده ساخت. در ۲۱۲ هـ. ناوگان اسدبن

۱. Sicil

۲. Lombards

۳. Franks

فوات وارد این شهر شد و در طول حکومت اغلبیان، مسلمانان به تدریج در مقابل حمله بی امان ناوگان بیزانس به صقلیه مقاومت کردند و حملاتی را به جنوب ایتالیا انجام دادند. سازمان اداره مسلمانان در مغرب در سیسیل شکل گرفت و شهرها و نواحی صقلیه در «سازمان جماعه» نظم داده شد که زیر نظر امیر یا والی عرب صقلیه بود. با ظهور «فاطمیان»، **علی بن احمد بن ابی الفوارس** قدرت را به نام آنها در جزیره به دست گرفت و سپس «فاطمیان» به سال ۲۹۷هـ. **حسن بن محمد بن ابی خنزیر** (از بربرهای قبیله کتامه) را والی صقلیه کردند. با شورش مردم صقلیه، مهدی فاطمی **ابن قریب** را به این شهر فرستاد و مردم او را عزل کرده، به خلیفه عباسی **مقتدر** اعلام وفاداری کردند و سپس **سعید بن احمد** والی صقلیه شد و پس از مدتی او نیز عزل شد و سالم بن راشد، والی گردید؛ با شورش های گسترده صقلیه، منصور (خلیفه فاطمی)، **عطاف ازدی** را به عنوان والی صقلیه تعیین کرد و مردم صقلیه در روز عید فطر ۳۳۵هـ. بر او شوریدند و وی از خلیفه کمک خواست؛ خلیفه نیز، **حسن بن ابی الحسن کلبی** را با گروهی از کتامه به صقلیه فرستاد؛ حسن کلبی، در ۳۴۰هـ. شورش را که به رهبری خانواده «بنو الطیر» به وقوع پیوسته بود، سرکوب کرد و به تدریج آرامش را در شهرهای صقلیه برقرار ساخت «کلبیان» حدود نود سال، سلسله ای نیمه مستقل در صقلیه تشکیل دادند و زیر پرچم خلافت فاطمی حکومت کردند و به نام آنها خطبه خواندند و سکه زدند. در طول مدت حکومت حاکمان فاطمی، صقلیه با هجوم دائم ناوگان بیزانس مواجه بود که با کمک ناوگان فاطمی، دفع می شد؛ آنان گاهی اوقات با بیزانس علیه فرانک ها متحد می شدند و در صفوف متحد علیه آنها جنگ می کردند. ترکیب جمعیتی صقلیه به علت دشمنی دائم عرب ها با هم و با بربرها و وجود شورش های دائم «مولدان» شکل واحدی پیدا نکرد؛ در برخی مناطق، اکثریت با مسلمانان و در برخی مناطق، غلبه با مسیحیان بود. مسلمانان در طول دوره حضور خود در صقلیه، فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی را در زمینه های مختلف رواج داده و حاکم ساختند. صقلیه، عمده ترین راه انتقال دانش و فرهنگ مسلمانان به اروپا شد. دانشکده طب پالرمو، الگوی دانشکده پزشکی «سال نو» در ایتالیا بود و اطباء آن به روش طبای مسلمان تربیت می شدند؛ بسیاری از واژه های عربی و فارسی در واژگان سیسیلی به جا مانده است. در آثار معماری، «نمازخانه پالاتینا» در برخی نوشته های تزئینی سقف آن به زبان عربی، نسخ کوفی فاطمی غلیظ با حروف درشت، با نوعی خطوط ظریف در هم بافته شده است. معماری قسمت اعظم سیسیل تا پایان قرن دوازدهم میلادی، همچنان به مهر اسلامی ممهور بود. «دولت کلبی» سرانجام بعد از حاکمیت ده تن از خانواده کلبی، پس از نود و پنج سال حکومت بر صقلیه به سال ۴۶۴هـ. منقرض شد و خورشید اسلام در صقلیه غروب کرد.

بخش پنجم: دولت شیعه موحدان در مغرب و اندلس (۵۲۴ - ۵۶۶۷/۱۱۳۰ - ۱۲۶۹م)

فصل اول: دولت موحدین در مغرب

دولت موحدین بر پایه دعوت دینی مبنی بر مفاهیم عثیدتی شیعه در چهار مرحله، ظهور کرد: ۱. مرحله دعوت سری؛ ۲. مرحله دعوت آشکار؛ ۳. مرحله مبارزه مسلحانه با مرابطین؛ ۴. مرحله تشکیل دولت. از ویژگی های دولت موحدین، وجود مورخین رسمی است که حوادث آن را ثبت کرده اند. موحدین از جمله دولت هایی بودند که دوره آنها با رشد تاریخ نگاری همراه شد و مورخین بزرگی در عصر آنها پدید آمدند. آثار متعددی، هم زمان با دولت موحدین به حوادث صورت گرفته در عصر این دولت پرداخته که بیش از هر مطلب دیگری به شخصیت ابن تومرت پرداخته اند؛ که نسب علوی داشت «نسب صحیح او: محمد بن عبدالله بن وکلید ابن یامصل بن حمزه بن عیسی بن

عبداللہ بن ادریس بن ادریس بن عبداللہ بن حسن بن حسن بن فاطمہ بنت رسول، است». چرا که دولت موحدین، پیرامون شخصیت ابن تومرت شکل گرفت و نفوذ او تا سقوط این دولت تا حد زیادی هم‌چنان حفظ شد. ظهور دولت شیعه موحدین نتایج سیاسی فرهنگی و اقتصادی و نظامی در مغرب و برای جهان اسلام داشت. که به اجمال عبارت است :

۱. وحدت سیاسی مغرب و آندلس نهایتاً منجر به قدرت گرفتن جبهه صلیبی در تهاجم علیه مسلمانان شد.

۲. با سقوط موحدین نیروی دریایی مسلمانان در مدیترانه تلاشی شد و مدیترانه غربی تحت نفوذ دولت‌های مسیحی اسپانیا قرار گرفت و دولت جدید پرتغال تلاش‌هایی را جهت سیادت بر دریای مدیترانه غربی آغاز کرد.

۳. پیروزی ابن تومرت علیه مرابطین نشانه شکست تسنن سلف‌گرا به‌ویژه در آندلس بود.

۴. پیروزی موحدین نزاع عقیدتی در مغرب و آندلس را تا حد زیادی دامن زد.

۵. موحدین، فرهنگ و تمدن اسلامی به‌ویژه در زمینه فلسفه و طب را به اوج خود رساندند.

۶. موحدین در زمینه تشکیلات اداری پیشرفته‌ترین نظم اداری در تمدن سازی را عرضه کردند.

۷. نیروی نظامی موحدین به‌ویژه نیروی دریایی آن، الگوی کارآمد نیروی نظامی دریایی در تاریخ باقی ماند.

۸. وحدت سیاسی سراسر مغرب و آندلس زیر پرچم واحد دولت اسلامی محقق شد

فصل دوم : دولت موحدین در آندلس

ظهور ابن تومرت از عوامل مهم سقوط مرابطین در آندلس بود. اخبار پیشرفت کار او در مغرب شورشیان آندلس را تشجیع می‌کرد. با حذف مرابطین از آندلس دوره دوم ملوک الطوائف آغاز شد و امرای مستقل در نواحی مختلف آندلس قیام موحدین حمایت کردند و ابن‌قسی صوفی رهبر شورش مریدین نخستین قدرت طلب بود که از ابن تومرت حمایت کرد و او را در محاصره تلمسان در ۵۳۹ هجری داد. علی بن عیسی بن میمون فرمانده دریایی مرابطین در قادس خطبه به نام عبدالؤمن موحدی خواند. ابو عمر بن عزون رهبر شورشیان شریش و قاضی بن حمدین رهبر شورشیان قرطبه و ابن‌قسی در محاصره پایتخت مرابطین مراکش حضور داشتند. ظهور حکومت موحدین در آندلس نتایج مهمی در اندلس و دنیای اسلام داشت که به شکل اجمالی عبارت است :

۱. اختلاف داخلی در اسپانیای مسلمان، علاوه بر ریشه‌های اجتماعی سیاسی از مبانی اختلاف مذهبی بسیار تند و عمیقی برخوردار بود؛ «موحدین» رقبای خود «مرابطین» را متهم به اعتقاد به عقیده «تجسم» کرده آنها را کافر قلمداد نمودند و مشروعیت جهاد با آنها را در قالب دین تأمین کردند؛ برخورد مرابطین و موحدین برخورد مذهب علیه مذهب بود.

۲. حذف «مرابطین» به‌وسیله «موحدین» از آندلس، گام دیگری به‌سوی حذف نهایی مسلمانان در بود.

۳. موحدین نیز موفق شدند تا برای مدتی، وحدت و یک‌پارچگی بین مغرب و آندلس را ایجاد کنند.

۴. در دوره موحدین با وجود تشنج دائمی در شمال آندلس و شورش‌های داخلی، فرهنگ و تمدن اسلامی، به‌ویژه در زمینه تاریخ‌نگاری، فلسفه، طب و ادبیات عرب از رشد قابل توجهی برخوردار شد و متونی ماندگار و معتبر در این علوم عرضه گردید.

۵. آثار ابن رشد، محصول دوره موحدین، بر تارک فلسفه قرون وسطی، هم‌چنان می‌درخشد.

۶. ظهور «محمی‌الدین ابن عربی» در دوره موحدین، برای بیان عظمت فرهنگ و تمدن آندلسی این دوره کفایت می‌کند؛ تصوف «شیخ اکبر» هم‌چنان پرچم‌دار اندیشه‌های صوفیانه در جهان است.

۷. سقوط موحدین با سقوط نهایی قدرت مسلمین در آندلس همراه شد.

۸. سقوط بخش اعظم آندلس در پایان حکومت موحدین، مرحله‌ای اساسی در تاریخ «جنگ‌های صلیبی» است.

نتیجه گیری

آندلس و مغرب چنانکه در کتاب تاریخ تشیع در مغرب و اندلس به طور مفصل آمده است محل گردش سریع قدرت بین تشیع و تسنن و اسلام و مسیحیت است که زمینه های جنگ های بین الملل صلیبی را فراهم ساخت نگارش این مقاله پرده از نوعی انتحال و ریزه خواری برخی برداشت که مصداق سرقت ادبی هستند. نگارش تاریخ دول شیعه در غرب اسلامی دارای ظرافت های خاص است و برخی بدون هیچ زمینه و با ریزه خواری تحقیقات پیشین اقدام به این کار کرده اند و نتوانسته اند از عهده این مهم از لحاظ علمی بایند. " سرقه الافکار عند اولی الابصار اشنع من سرقه الافکار ". مسئله دولت های شیعی مسئله محوری کتب مولف از ۱۳۸۱ است که به گردش قدرت دول و ظهور و سقوط ان ها پرداخته است.

منابع :

- شهیدی پاک محمد رضا، تاریخ تحلیلی اندلس ، المصطفی قم ۱۳۸۹.
- شهیدی پاک محمد رضا، تاریخ تحلیلی مغرب ، المصطفی قم ۱۳۸۹.
- شهیدی پاک محمد رضا ، مدخل تاریخ غرب اسلامی ، المصطفی قم ۱۳۸۹.
- شهیدی پاک محمد رضا مدخل بنی حمود دانشنامه جهان اسلام
- شهیدی پاک محمد رضا مدخل بنی حماد دانشنامه جهان اسلام
- شهیدی پاک محمد رضا مدخل سعدیان دانشنامه جهان اسلام
- شهیدی پاک محمد رضا ، تاریخ تشیع در مغرب و اندلس ۱۳۹۵
- شهیدی پاک محمد رضا دولت های شیعه در مغرب اندلس افریقه ظهور و سقوط دول شیعه در غرب اسلامی
- شهیدی پاک محمد رضا مقاله ادرسیان کتاب تاریخ تشیع دفر همکاری حوزه و دانشگاه ۱۳۹۴.
- شهیدی پاک محمد رضا، تاریخ تشکیلات در اسلام، المصطفی قم ۱۳۹۲.
- شهیدی پاک محمد رضا ، مطالعه تحلیلی فرهنگ و تمدن اسلامی در اندلس مغرب و افریقه ، علویون قم ۱۳۸۹.
- شهیدی پاک محمد رضا ، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب ، ، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه قم ۱۳۸۹.
- شهیدی پاک محمد رضا ، گردش قدرت در اندلس سرای کتاب قم ۱۳۹۷.
- شهیدی پاک محمد رضا ، فرهنگ و تمدن اسلامی در عهد حفصیان علویون قم ۱۳۹۵.
- شهیدی پاک محمد رضا ، دولت حفصیان قم ۱۳۹۹
- شهیدی پاک محمد رضا ، تاریخ سیاسی اجتماعی حفصیان ، علل سقوط ، عولامل بقا ، قم ۱۳۹۹.
- شهیدی پاک محمد رضا، تاریخ سیاسی اجتماعی اندلس سرای کتاب قم ۱۳۹۹.
- شهیدی پاک محمد رضا ، روابط خارجی دولت حفصیان سرای کتاب ۱۳۹۷.
- شهیدی پاک محمد رضا ، تحولات فلسفی کلامی عهد حفصیان مجله تاریخ اسلام ۱۳۸۲.
- شهیدی پاک محمد رضا ، نظریه ابن ابار در مورد سقوط اندلس ، ۱۳۹۷.
- شهیدی پاک محمد رضا ، جنگ صلیبی هشتم مجله تاریخ اسلام ۱۳۸۱.
- شهیدی پاک محمد رضا ، تحولات فلسفی کلامی عهد موحدان مجله تاریخ اسلام ۱۳۸۲.
- شهیدی پاک محمد رضا علل واقعی سقوط اندلس ، مجله انجمن ایرانی تاریخ اسلام ، ۱۳۸۴.
- شهیدی پاک محمد رضا ، تحولات فلسفی کلامی عهد مرابطین مجله تاریخ اسلام ۱۳۸۰.